
II. پژوهش‌های نسخه‌شناسی

مشکلات و امکانات سال‌یابی دست‌نویس‌های اسلامی / محمّد عیسی ویلی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مشکلات و امکانات سالیابی دست‌نویس‌های اسلامی^۲

ترجمه حسن هاشمی میناباد^۳

درآمد

موضوع مورد بحث در این مقاله روش‌شناسی سالیابی دست‌نویس‌هایی به زبان فارسی است. اما بیشتر مطالب مطرح در این جا در مورد دست‌نویس‌های اسلامی به عربی، ترکی، اردو و دیگر زبان‌ها نیز صادق است. دامنه فرایندها و روال‌هایی که می‌توان در مشکل تعیین تاریخ تقریبی دست‌نویس‌های بی‌تاریخ فارسی به کار برد مستلزم استفاده مجزاً یا ترکیبی از تمام جنبه‌های نسخه‌شناسی و خط‌شناسی کهن است. از این رو مشکلات روش‌شناختی مورد بحث در این جا از مسایل بنیادی این رشته است.

اندیشه‌هایی که در این جا عرضه می‌شود و مثال‌هایی که برای روشن شدن موضوعات اقامه می‌گردد حاصل تجربیاتم در دو حوزه کاری یعنی فهرست‌نویسی دست‌نویس‌های فارسی در کتابخانه بریتانیا، و مطالعه قدیم‌ترین نسخه موجود از دیوان شمس تبریزی از مولانا جلال‌الدین رومی است. این بررسی کلی ناگزیر مطالبی دارد که برای کارشناسان نسخه‌شناسی بدیهی به نظر خواهد آمد. به هر حال، علاوه بر بضاعت اندک علمی نگارنده، توجیه دیگری برای ارائه این بررسی در سطحی نسبتاً ابتدایی وجود دارد. نسخه‌شناسی و خط‌شناسی دست‌نویس‌های اسلامی، در مقایسه با مطالعات غربی (یا عبری)، هنوز هم عملاً در مراحل ابتدایی خود است. باید درس‌های مهمی از تجربیات همکاران شرق‌شناسان یاد گرفت. بنابراین، حتی بررسی مقدماتی نیز می‌تواند برای غیر متخصصان مفید باشد و شاید پاسخ‌هایی را به صورت پژوهش‌های پیشرفته‌تر از سوی کارشناسان برانگیزاند.

۱. مؤلف، مترجم و فهرست‌نویس، مسئول دست‌نویس‌های فارسی و ترکی در کتابخانه بریتانیا.

2. Muhammad Isa Waley, "Problems and Possibilities in Dating Persian Manuscripts", in: *Les Manuscrits du Mogen-Orient, Essai de codicologie et de paléographie*, édites par François Déroche, Istanbul/ Paris, 1989, pp. 7-15.

این مقاله گفتاری است که در همایش نسخه‌شناسی استانبول (استانبول ۲۹-۲۶ مه ۱۹۸۶م) ارائه شده و در مجموعه مقالات همان همایش به چاپ رسیده است. این مجموعه مقاله به فارسی ترجمه شده و به امید خدا در سال آینده از سوی مؤسسه نشر فهرستگان به چاپ خواهد رسید.

۳. مؤلف و مترجم، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی اراک.

اجازه بدهید از سئوالی واضح شروع کنیم. چرا تعیین تاریخ دست‌نویسی اهمیت دارد؟ (حال این تاریخ اگر دقیق نباشد تقریبی خواهد بود). در درجه اول شالوده تاریخی پیش‌نیاز هرگونه مطالعه مربوط به گذشته است. دست‌نویس‌های اسلامی اسناد باارزشی برای مطالعه تمام جنبه‌های تمدن اسلامی - تاریخ، زبان، ادبیات، هنر، و جز آن - است که ارزیابی آن‌ها در زمینه‌ای جهانی بدون سال‌یابی علمی کاری ناقص است. سال‌یابی صحیح پیش‌نیاز ارزیابی صحت و سندیت و اعتبار هر سند یا دست‌نویسی در خود یا در مقایسه با دیگر نسخه‌های همان متن را تشکیل می‌دهد. این امر صد البته در مورد فهرست‌نویسی و مطالعه دست‌نویس‌ها و تاریخ کتاب‌پردازی اسلامی نیز صادق است. هدف ما باید به دست آوردن تصویری مفصل‌تر و مستندتر از چگونگی تحوّل و رشد جنبه‌های گوناگون دست‌نویس‌های اسلامی در طول اعصار باشد.

بنا به تجربیات نگارنده، تنها بیش از نیمی از دست‌نویس‌های فارسی در انجمنه‌هایشان تاریخی دارند. بنابراین، نیاز مبرمی به درپیش گرفتن روش‌شناسی مفصلی برای سال‌یابی تقریبی دست‌نویس‌ها بر اساس گردآوری و تفسیر انواع گوناگون و مختلف مواد و شواهد استنادی وجود دارد. هر چه انواع مختلف شواهد بیشتر باشد سندیت و صحت به دست آمده در فرایند سالی‌یابی بیشتر خواهد بود. نگارنده هیچ موقیتی در ترسیم نظام اولویت‌ها یا نمودار منظمی که بتوان معیارهای سال‌یابی را در آن اعمال کرد به دست نیاورده است. دلیل عمده این است که نمی‌توان قواعد ثابت و لایتغیری وضع کرد. این مسئله بیشتر به نوع دست‌نویس و داده‌های موجود بستگی دارد.

در این مقاله انواع مختلف شواهد سال‌یابی به ترتیب تحت چهار مقوله بررسی خواهد شد. هیچ معیار مطلق در باره طبقه‌بندی به کار گرفته شده در این مقاله وجود ندارد، زیرا گاهی هم‌پوشی دارند و ممکن است ترتیب دیگری برای سال‌یابی دست‌نویس خاصی لازم باشد. مقولات اصلی برای هدف ما به شرح زیر است: نخست مؤلفه‌های ظاهری دست‌نویس‌ها و وضع آن‌ها، دوم ویژگی‌های تزئینی و شکل و قالب آن‌ها، سوم شواهد متنی و دیگر شواهد نوشتاری، و چهارم خط‌شناسی کهن، شیوه خط و رسم الخط.

۱. مؤلفه‌های ظاهری

منظور از «مؤلفه‌های ظاهری» دست‌نویس مواد تشکیل‌دهنده آن نظیر کاغذ (پوست یا ماده نوشتاری دیگر)، مرکب، صحافی و جز آن؛ و نیز شیوه گردآوردن آن‌ها با یکدیگر است.

کاغذ

کاغذ بدیهی‌ترین ماده‌ای است که از آن شروع می‌کنیم، اما به لحاظی یکی از دشوارترین موارد نیز هست. چنان‌که معروف است نسخه‌شناسان در مقایسه با پژوهش‌گران دیگر انواع عتیقه‌ها از بهترین راه و ابزار سال‌یابی مواد

بی تاریخ بی‌بهره‌اند. به علت وزن نمونه لازم برای کربن‌نگاری، به ندرت اتفاق می‌افتد که سال‌یابی کاغذ یا دیگر مواد نوشتاری را بتوان از طریق اندازه‌گیری رادیوکربن عملی ساخت. آزمایش‌های انقباض و کاهش حجم در مورد پوست‌نوشته‌ها تنها تاریخ بسیار تقریبی آن‌ها را نشان می‌دهد. تحلیل شیمیایی الیاف آسان‌تر صورت می‌گیرد و می‌تواند به شناسایی متشاء جغرافیایی کمک کند. اما این مورد الزاماً نه با مکان تولید دست‌نویس (و نه با تاریخ تولید آن) انطباق دارد. تحلیل شیمیایی هنوز نتوانسته است کمک‌شایانی در تعیین تاریخ دست‌نویس‌ها بکند، گرچه در آینده امید چنین موفقیتی وجود دارد. تا حدودی دلیل این مسئله آن است که اطلاعات اندکی درباره جزئیات تاریخ کاغذسازی در جهان اسلام وجود دارد. در مورد دست‌نویس‌های دارای ته‌نقش منابعی مانند فرهنگ تاریخی نقش‌های کاغذ تألیف بریکه^۱ وجود دارد. گرچه این داده‌ها کاملاً قابل اعتماد نیستند، مسلماً راهنمایی‌هایی درباره تشخیص و سال‌یابی ته‌نقش‌ها ارائه می‌دهند.

در فهرست‌های برخی از کتابخانه‌های ایران در توصیف هر دست‌نویس به نام نوع کاغذ آن تصریح شده است. مرحوم مهدی بیانی اعتقاد دارد که فهرست‌نویس تازه کار باید با انواع گوناگون کاغذ که هر یک نام (یا صفت) خاص خود را دارد آشنا شود و بتواند کاغذها را از هم تشخیص دهد. بیانی نام‌های زیر را به عنوان مهم‌ترین کاغذها ذکر می‌کند: خانبلاغ، ختایی، سمرقندی، بخارایی، اصفهانی، دولت‌آبادی، بغدادی، کشمیری، ونیزی، ترمه، عادلشاهی، فستقی، و البته، فرنگی جدید^۲.

برخی از این اصطلاحات نظیر سمرقندی، بغدادی و ختایی در متون میانه فارسی یافت می‌شود^۳. بعضی ویژگی‌های خاصی دارند (مانند کاغذ نسبتاً نازک و سفید کشمیری). به هر حال، امکان دارد معنای این اصطلاحات (و نیز کیفیت و نوع کاغذ منسوب به سمرقند، بغداد و چین) تغییر یافته باشد. همچنین محل تردید است که تمام فهرست‌نویسان توانسته باشند دانش کافی درباره تشخیص تمام این انواع را با قطعیت و صحت کسب کرده باشند. حال از این موضوع صرف‌نظر می‌کنیم که آیا قطعاً به کاغذ واحدی همیشه نام واحدی داده شده باشد.

از آن جا که بعضی از ویژگی‌های کاغذ، مانند رنگ و ضخامت آن، در طول عمر این ماده آسیب می‌بیند و دگرگون می‌شود، در عمل توصیف یکدست تمام کاغذها با دقت و بر طبق معیارهای عینی امکان‌پذیر نیست. تا این اواخر کم‌تر فهرست‌نگار غربی، به جز موارد استثنایی، توصیفی در مورد زرافشان بودن، ته‌رنگی کاغذ، ابری

1. Ch. M. Briquet, *Les filigranes: dictionnaire historique des marques du papier dès leur apparition vers 1282 jusqu'en 1600*. 4 vols. Paris, 1907.

۲. مهدی بیانی، کتاب‌شناسی کتاب‌های خطی، تهران: ۱۳۵۲ هـ.ش / ۱۹۷۴ م، ص ۲۰-۱۹.

۳. برای مثال، قاضی احمد، خطاطان و نقاشان (*Calligraphers and Painters*)، ترجمه مینورسکی، واشینگتن، دی.

سی، ۱۹۵۹ م، ص ۱۱۳، و رشیدالدین فضل‌الله، وقف‌نامه ربع رشیدی، تصحیح مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران

۲۵۳۶ ش / ۱۹۷۸ م، ص ۲۴۰.

بودن یا آهار و مهره کاغذهای دارای کیفیت عالی ارائه می‌کرد^۱. به هر تقدیر، کم‌ترشکی در مورد ارزش توصیفی ویژگی‌های کاغذ، هر چند نادقیق، در تمام فهرست‌های دست‌نویس‌ها وجود دارد و مؤلفان فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آلمان در تمام موارد این کار را کرده‌اند.

از آن‌جا که مطالب فوق شاید بیش از اندازه منفی به نظر آید باید تأکید کرد که احتمال دارد پژوهش‌های بعدی، دانش ما را در باره کاغذ به میزان زیادی افزایش دهد و امکان استفاده گسترده‌تر از چنین اطلاعاتی را در مقاصد سال‌یابی، در مقایسه با کاربرد کنونی، فراهم سازد.

مرکب

گرچه در این‌جا باید بی‌تردید از مرکب سخن گفت، این ماده تاکنون قطعاً از اهمیت چندانی در مقاصد سال‌یابی و تعیین اصالت دست‌نویس‌ها برخوردار نبوده است. مرکب مشکی را معمولاً از دوده می‌سازند، اما مرکب قهوه‌ای مواد آهنی دارد و گاهی رنگ پریده می‌شود. انواع گوناگون ترکیبات شیمیایی برای ساخت مرکب به کار می‌رود. مرکب سرخ طبعاً برای اتاقه سرفصل شنگرف و خود واژه‌های آن به کار می‌رفت و رنگ‌های دیگر برای همین مقاصد یا برای تزئین و آراستن دست‌نویس. گرچه سلیقه و باب روز در انتخاب رنگ‌ها دخالت داشته، کم‌تر رنگی، خاص دوره یا منطقه جغرافیایی خاصی بوده است. شیوه‌ها و فرمول‌های آماده ساختن انواع گوناگون مرکب و رنگ در رساله عربی عمده الکتاب از ابن بادیس، هنرمند مغربی سده ۱۱م، یافت می‌شود^۲.

جلد و صحافی

از سوی دیگر جلد و صحافی دست‌نویس‌ها غالباً شواهد قابل اعتماد فراوانی برای سال‌یابی ارائه می‌دهند. در سال‌های اخیر تحقیق در باره شیوه‌های تجلید، سبک‌ها، و تزئینات آن پیشرفت فراوانی کرده است^۳. تشخیص جلد‌های عالی سلجوقی یا مملوک یا جلد‌های لاک‌پشت قاجار یا کشمیر آسان است (گرچه گاهی در هر دو مورد

۱. یک استثنای ارزشمند منبع زیر است:

G. Flügel, *Die arabischen, persischen und türkischen Handschriften der Kaiserlichen-Königlichen Hofbibliothek zu Wien*, 3 vols., Vienna, 1865-1867.

۲. نک: ص ۳۶-۱۵ از بررسی و ترجمه بخشی از آن، به کوشش مارتین لوی (M. Levey)، با عنوان:

“Mediaeval Arabic bookmaking and its relation to early chemistry and pharmacology”, *Transactions of the American Philosophical Society*, 52, (1962) 4.

۳. برای مثال نک:

G. Bosch, J. Carswell and G. Petherbridge, *Islamic bindings and bookmaking*, Chicago, 1981.

امکان‌النباس وجود دارد). صحافی به‌ندرت امکان سال‌یابی بسیار دقیق، دقیق‌تر از یک یا دو دهه، را فراهم می‌سازد. استثنا در این مورد جلد‌هایی هستند که واقعاً تاریخ دارند (این موارد بسیار نادرند، گرچه چند جلد عالی تیموری تاریخ دارند). جلد‌هایی نیز هستند که امضای صحاف یا نقاش، یا انتساب مستند و درست به شخصی نشان‌دهنده تاریخ آن‌ها است. تصویرها و مجلس‌ها و نقاشی‌هایی هم هستند که مضامین آن‌ها شواهدی در مورد تاریخ اجرای آن‌ها به‌دست می‌دهند.

گاهی این خطر وجود دارد که از جلد متأخری برای تجلید دست‌نویسی که جلد آن خراب شده استفاده کرده باشند و این کار سال‌یابی را دچار اشکال می‌کند. یک نشانه این کار کوچک شدن محسوس قطع برگ‌ها از ابعاد اصلی و شاید از بین رفتن مطالب مکتوب بر حواشی، رکابه‌ها و حتی خود متن است. اما گاهی قطع برگ‌ها به منظور از بین بردن سوراخ‌های ناشی از کرم‌خوردگی یا لکه یا در مواردی دیگر برای فراهم آوردن امکان متن و حاشیه کردن به دلایل زیبایی‌شناختی کوچک می‌شد. قبل از اتمام بحث صحافی لازم به تذکر است که در صورت امکان، دفته‌ها و مقوای جلد و آستر بدرقه دست‌نویس (مثلاً در صورت پاره بودن جلد) را نیز باید بررسی کرد. متصدیان و نگاه‌داران و حافظان دست‌نویس‌ها هنگام تجلید دوباره باید تمام مواد قدیمی را حفظ و به‌دقت بازرسی کنند. بخش‌هایی از دفته‌ها و مقوایها و آستر بدرقه‌ها شواهد ذی‌قیمتی در اختیار پژوهش‌گر قرار داده‌اند که در سال‌یابی به کار آمده‌اند. چند سال پیش بخش‌هایی از یک کتاب چاپ ویلیام کاکستون، اولین چاپخانه‌دار انگلیسی در سده ۱۵م، که به صورت نوارهایی بریده شده بود در کتاب چاپی دیگری از کاکستون پیدا شد. همیشه این امکان وجود دارد که چنین اتفاقی در مورد دست‌نویس‌های شرقی نیز بیفتد.

جزو بندی

شیوه جزو بندی دست‌نویس‌ها جنبه دیگری است که باعث تفاوت دست‌نویس‌های فارسی می‌شود. تا آن‌جا که به دست‌نویس‌های اسلامی برمی‌گردد تحقیقات اندکی در این مورد انجام گرفته است. پژوهش مفصل سیمپسون و دیگران مورد قابل توجهی است که در آن چگونگی توزیع دست‌نویس نفیس هفت اورنگ جامی بین هنرمندان مربوط در کتابخانه صوفیان و سپس فراهم‌آوری آن توصیف شده است.^۱

۲. ویژگی‌های تزینی

حال اجازه بدهید به جنبه‌های تزینی و آرایشی دست‌نویس‌ها بپردازیم. گرچه درصد کوچکی از دست‌نویس‌های اسلامی از نظر تزین بسیار پرکار و پرآرایه هستند، کم‌تر دست‌نویسی است که کاملاً بدون

1. M. S. Simpson, "The production and patronage of the *Haft Aurang* by Jāmī in the Freer Gallery of Art", in: *Ars Orientalis*, 13 (1982), pp. 93-119.

آرایش و زینت باشد. تاریخ‌نگاران هنر در مورد دست‌نویس‌های پرآرایه و گاهی در دیگر موارد نیز به کارشناسان مطالعه دست‌نویس‌ها کمک می‌کنند.

تصاویر

در مورد خاص دست‌نویس‌های مصوّر فارسی سبک نقّاشی‌های مینیاتور آن‌ها معتبرترین و قابل اعتمادترین نشانه تاریخ آن‌ها است. درست است که بیشتر نمونه‌های برجسته دست‌نویس‌های مصوّر و مذهب اسلامی دارای انجامه معاصرند، اما شماری از نسخه‌های عالی فاقد انجامه و تاریخند. یک قرن قبل وضع موجود دانش این امکان را به دانشمندی چون چارلز ریونمی داد که مطالب زیادی در باره تصاویر و مینیاتورهای دست‌نویس‌هایی که توصیف می‌کرد ارائه دهد. در چند دهه گذشته پژوهش‌های نقّاشی اسلامی گسترش چشم‌گیری داشته است. این پژوهش‌ها با توصیف دقیق صدها نقّاشی و مینیاتور و چاپ آن‌ها امکان شناسایی و تشخیص منشاء رشد و تحوّل تقریباً تمام سبک‌ها و نیز سبک‌های فرعی و ثانوی را فراهم ساخته است. پرسش‌های بی‌پاسخ و مسایل بحث‌انگیز لاینحلی همچنان باقی است، اما جای خوش‌وقتی خواهد بود اگر نسخه‌شناسی و خط‌شناسی فارسی رشدی به مراتب بیشتر از وضع کنونی داشته باشد.

برای این که بتوانیم حق مطلب را در این مورد بیان کنیم باید مشکلات و گرفتاری‌هایی را ذکر کنیم که ممکن است فهرست‌نویس، و بنابراین استفاده‌کننده از فهرست را در تاریخ‌یابی دست‌نویس یا شناسایی منشاء مینیاتور یا دیگر شواهد شناسای آن گمراه کند. کار افزودن مینیاتور سال‌ها، دهه‌ها و حتی قرن‌ها بعد از استتساخ متن دست‌نویس پدیده‌ای بسیار معمول است. شمار زیادی از دست‌نویس‌ها دارای قابی خالی هستند که برای تصویر و مینیاتور در نظر گرفته شده بوده است، اما عمدتاً به علت تاریخ سراسر آشوب ایران و دیگر کشورها و از بین رفتن حامیان هنر و فروپاشی فعالیت‌های هنری، این قسمت‌ها سفید و کار نشده باقی مانده‌اند. در بعضی از موارد نقّاشی و مینیاتور دهه‌ها بعد افزوده شده است. یک مورد معروف دست‌نویسی است از نظامی در موزه بریتانیا به شماره Add. 25900، که یکی از نسخه‌های عالی تیموری متعلق به سبک هرات است. در برخی موارد افزوده‌های بعدی در منطقه جغرافیایی دیگری و / یا سبکی متفاوت با سبک اصلی صورت گرفته است. موارد دست‌نویس جعلی و دارای مینیاتورهای جعلی برای دست‌نویسی اصلی غیر معمول نیست و بسیاری از کارشناسان را فریب داده است. سرانجام از قرن ۱۸م و شاید اندکی قبل از آن مینیاتورها را به سبک‌های گوناگونی رسم می‌کردند که از نظر شکل و مضمون واقعاً هنری به نظر می‌آید نه جعلی. این‌گونه مینیاتورها گاهی در دست‌نویس‌های دارای تاریخ سابق آمده‌اند.

تذهیب

به‌رغم پیشرفت‌هایی در مطالعه تاریخ هنر اسلامی که پیش از این اشاره رفت، عالمان و صاحب‌نظران این رشته هنوز اهمیت پژوهش درباره تذهیب اسلامی، در مقایسه با نقاشی و مینیاتور، را به‌درستی درک نکرده‌اند.^۱ پژوهش‌های اخیر در مورد نسخه‌های مذهب قرآن نتایجی در بر داشته است که امکان دارد الهام‌بخش دست‌اندرکاران مطالعه دست‌نویس‌های فارسی و دیگر زبان‌ها در انجام بررسی‌های دقیق‌تر باشد. الگوی خوبی اکنون به صورت مقاله‌ای وجود دارد که در آن آکی‌موشکین و ایوانف شکل و سبک تذهیب دست‌نویس‌های فارسی سده ۱۴ تا ۱۶م را بررسی کرده‌اند.^۲ در این مورد همچون دیگر جنبه‌های هنر اسلامی، به علت محافظه‌کاری و نقیذ به سنت‌ها، دگرگونی در سبک و مضامین عموماً در زمانی بسیار طولانی صورت پذیرفته است. اما ترکیب‌های خاص طراحی، یا ترکیب‌هایی از رنگ یا نقش، را می‌توان به دوره‌ای خاص یا منطقه جغرافیایی به‌خصوصی انتساب داد. این شواهد تعیین تاریخ و منشاء نسخه مذهب خاصی را امکان‌پذیر می‌سازد. از سوی دیگر امکان طبقه‌بندی روشن و مشخص تذهیب‌ها در مناطقی مانند افغانستان، شاید به علت قلت تولید دست‌نویس، در زمان‌های خاصی وجود ندارد.

جای خوش‌وقتی است که فهرست‌های نوین دست‌نویس‌ها صفحاتی از متن و چند تذهیب را به عنوان نمونه از هر دست‌نویسی چاپ می‌کنند. انتشار صفحات مذهب به سبک‌های مختلف کمک بسیار ذی‌قیمتی به کار پژوهش‌گر و فهرست‌نویس است. در این جا مثالی از کار خودم به عنوان فهرست‌نویس می‌آورم. چند سال پیش کتابخانه بریتانیا نسخه‌ای از کلیله و دمنه نصرالله منشی (به شماره 13506 Or.) به دست آورد. این نسخه مینیاتورهایی داشت که در هیچ دست‌نویس شناخته دیگری موجود نبود. انجامه آن نیز به تاریخ ۷۷۰۷/۱۳۰۷م بود.^۳ تصور می‌رفت این نسخه کار شیراز باشد. دلیل این انتساب عمدتاً این بود که مینیاتورهای آن به لحاظی به مینیاتورهایی شباهت داشت که در دهه ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ تحت حمایت و کمک خاندان اینجو خلق شده بود. در جستجوی مواردی بودم که تذهیب‌ها و دیگر ویژگی‌های نسخه کلیله و دمنه را با آن‌ها مقایسه کنم که با تذهیب تقریباً مشابهی مواجه شدم. این تذهیب در فهرست دست‌نویس‌های شرقی در آلمان چاپ شده بود.^۴ دست‌نویس

۱. هنوز هم معتبرترین پژوهش در این زمینه منبع زیر است:

- R. Ettinghausen, "Manuscript illumination", in: A. U. Pope, ed., *A survey of Persian art*, vol. 3, Oxford, 1939, pp. 1937-1974.
2. "The art of illumination", in: *The arts of Central Asia*, edited by Basil Gray, London, 1979, pp. 35-57.
3. P. Waley and N. M. Titley, "An illustrated Persian text of Kalila and Dimna dated 707/1307-8", in: *British Library Journal*, vol. 1 no. 1 (1975), pp. 42-61.
4. W. Heinz and W. Eilers, *Persische Handschriften*, Teil 1 (VOHD, Bd. XIV, 1), Wiesbaden, 1968, plate 3.

مورد نظر نسخه قدیمی و نفیسی از دیوان سعدی است که در کتابخانه دولتی برلین غربی نگاه‌داری می‌شود. این اثر در ۱۳۰۶/۵۷۰۶م، یک سال پیش از تاریخ نسخه کلیده و دمنه موزه بریتانیا کتابت شده است. شباهت اندکی از نظر نوع خط وجود داشت. خط نسخ دست‌نویس بریتانیا فشرده‌تر بود و دور کم‌تری داشت. (در نسخه‌های متعلق به سده ۱۴م دیوان شمس تبریزی سبک‌های گوناگون تذهیب در دست‌نویس‌هایی از منطقه و دوره واحدی دیده می‌شود).

چند بار اتفاق افتاده است که تذهیب در کار سال‌یابی موجب اشتباه شده است. اغلب این اشتباهات از افزایش بعدی یک قطعه تذهیب به دست‌نویسی به تاریخ سابق، مانند افزوده‌های مینیاتوری، ناشی می‌شود. در مواردی نیز تذهیبی از دست‌نویسی قدیمی کنده و به دست‌نویسی متأخر چسبانده شده است.

در این جا باید دایره‌های تزیینی و دیگر نقش‌ها و طرح‌های کوچکی را که بیشتر برای مشخص کردن آیات یا نقل قول‌ها در متون فارسی به کار رفته‌اند بررسی کرد. این کاربرد را می‌توان با انواع گوناگون آیه‌نماها و شمشه‌های نشان‌دهنده آیه، جزو و حزب و سجده در قرآن کریم از آغاز کتابت قرآن به بعد مقایسه کرد. این نقوش شاید از موارد فوق ریشه گرفته باشد. شمشه‌های کوچک از جمله ویژگی‌های تزیینی است که دروش در فهرست قرآن‌های کتابخانه ملی فرانسه به تفصیل شرح داده است.^۱ طبقه‌بندی مقابله‌ای نقوش‌ها و شمشه‌ها و آیه‌نماهای فارسی و ترکی، گرچه صبر و شکیبایی زیادی می‌طلبد، اطلاعاتی در باره سال‌یابی دست‌نویس‌ها فراهم خواهد آورد.

۳. شواهد نوشتاری در متن

اکنون می‌توانیم از دنیای تزیینات نسخه‌ها به شواهد نوشتاری در خود متن دست‌نویس‌ها، یعنی به خود متن و دیگر مضامین نوشتاری، نظر بیفکنیم. تردیدی نیست که مشخص‌ترین جایی که باید از آن آغاز کرد انجامه دست‌نویس است، و بدیهی است که طبعاً انجامه بهترین شاهد برای سال‌یابی است (البته استثناهایی هم هست که به آن‌ها اشاره خواهیم کرد). یکی از بزرگ‌ترین مشکلات رویاروی دست‌اندرکاران نسخه‌های شرقی، و نه غربی، این موضوع حیرت‌انگیز است که بسیاری از دست‌نویس‌ها فاقد انجامه‌اند. توجه این کار چیست؟ در این مورد نیز اطلاعات قطعی اندکی داریم. به هر حال کاتب دوره میانه اسلامی خود را هنرمند می‌دانست. اما او نیز مانند دیگر همکارانش این اعتقاد سنتی مسلمانان را داشت که از آن جا که خداوند صانع مطلق است شایسته نیست که انسانی فانی ادعای خلق چیزی را داشته باشد و نامش را بر آن بگذارد و تاریخی بر آن بنویسد، مگر این که سلطان و امیر حامی اش او را به این کار وادارد. از آن جا که گاهی نام مالک در انجامه ظاهر می‌شد مالک بعدی گاهی آن را

1. *Les manuscrits du Coran*, 2 vols., Paris, 1983-1985;

پاک می‌کرد یا کسی که این نسخه را از راه غیر قانونی به دست می‌آورد صفحهٔ انجامه را به کلی از نسخه می‌کند و معدوم می‌ساخت.

سؤال دیگری که باید در این جا مطرح کرد این است که چرا بسیاری از انجامه‌ها تنها بخشی از اطلاعاتی که ما انتظارش را داریم به دست داده‌اند. مثلاً ممکن است کاتب نام و القاب خود و سه تن از پدران‌ش را داده، اما تاریخ و مکان کتابت و غالباً نام اثر را از قلم انداخته باشد. از طرف دیگر انجامه‌هایی نیز هست که کاتب در آن‌ها تاریخ روز (و گاهی بخشی از روز) و ماو اتمام استنساخ دست‌نویس را داده اما سال آن را حذف کرده است! همچنین برخی از انجامه‌ها ناخوانا یا تقریباً ناخوانا هستند. هرگز نمی‌توانیم بدانیم که چرا کاتبان در این مورد این قدر بی‌توجه و سهل‌انگار بوده‌اند. دست‌نویس‌های زیادی دیده‌ایم که خط به تدریج رو به پایان کار خراب می‌شود. شاید در اواخر کار استنساخ، سفارش‌دهنده وارد کار شده و کاتب که باید کار را در مهلت معین تمام می‌کرده (یا نتوانسته در این زمان به اتمام برساند) در حال نوشتن صفحات پایانی بوده است. هنگامی که کاتب مشغول نوشتن تاریخ پایان کار و امضای آن بوده، سفارش‌دهنده نسخه را از دست او قاپیده است.

حتی وقتی انجامه‌ای در کار باشد ممکن است ما را گمراه کند. امکان دارد انجامهٔ صحیح دستکاری شده و به‌ویژه تاریخ آن عوض شده باشد. ممکن است انجامه‌ای جعلی به نسخه‌ای صحیح افزوده شود تا اعتبار آن افزایش یابد. شاید یکی از بزرگ‌ترین عامل اشتباه انجامه‌ای باشد که به خود نسخه مربوط نمی‌شود، بلکه تاریخ نسخهٔ منقول را دارد. همچنین ممکن است انجامه به تاریخ تألیف اثر اشاره داشته باشد. عبارت‌های مهم، استفادهٔ غلط از واژه‌های عربی یا ترکیبات نحوی غلط توسط غیر عرب‌زبانان نیز گاهی عامل بروز اشتباه در تعبیر انجامه‌ها است. در مواردی پژوهش‌گر از نسبت کاتب برای تشخیص محل کتابت استفاده می‌کند. این امر گاهی کارساز است، اما امکان دارد فرض و گمانی کاملاً خطرناک باشد.

سرانجام حتی کارشناسان نیز شاید تاریخ صحیح موجود در انجامه را اشتباه بخوانند و تفسیر کنند. مثالی از تجربهٔ خودم با نسخه‌های دیوان شمس از ملای روم می‌آورم. بر طبق گفتهٔ بدیع‌الزمان فروزانفر که این متن را تصحیح کرده است^۱ یکی از قدیم‌ترین نسخه‌ها تاریخ ۷۳۰ هـ را دارد. اما تاریخ درست ۷۰۳ است و استاد ثلاث را ثلاثین خوانده است.

متن

متن دست‌نویس یا معلومات موجود مربوط به آن امکان سال‌یابی نسخه‌ها را فراهم می‌سازد. مسلماً تاریخ تألیف ادبی متن، تاریخ اقدم دست‌نویس‌های آن را تشکیل می‌دهد. در عمل، اطلاعات ما دربارهٔ تاریخ تألیف نیز غالباً بسیار تقریبی است. امکان دارد گاهی اشارات دیگری در خود متن، مانند شرح زندگانی مؤلف توسط او، یا

۱. کلیات شمس یا دیوان کبیر، ۱۰ ج. تهران ۴۶-۱۳۳۶ هـ ش / ۶۷-۱۹۵۷ م.

چگونگی و سبب تألیف اثر و همچنین (به‌ویژه در آثار فنی و عالمانه) اشاره به منابع مکتوب مورد استفاده آمده‌باشد. این امر را می‌توان در رساله‌های متعددی در موضوعاتی مانند لغت و فقه مشاهده کرد. در برخی از نسخه‌های فارسی - به‌ویژه در دیوان‌ها - عبارات حمد و ثنا و دعاها، اگر با احتیاط تفسیر شود، نشانه‌ای است بر زنده بودن یا وفات شاعر یا مؤلف. شاید رسم الخط نیز در این مقوله شواهد زبانی بگنجد. اما در این جا پیشنهاد می‌کنم این موضوع با توجه به بافت نسخه خاصی از متن بررسی شود و نه به عنوان عنصر اصلی خود متن اصلی، و از این رو، آن را در بخش شواهد خط‌شناسی بررسی خواهیم کرد.

شرح‌ها و یادداشت‌های حاشیه‌ای

بسیار به ندرت اتفاق می‌افتد که شرح‌های حاشیه‌ای دست‌نویس‌های فارسی دارای تاریخ باشد (به‌جز اجازه و موارد مشابه آن که در حاشیه و نه در متن نگاشته می‌شوند)، اما اگر این یادداشت‌ها تا حدود زیادی نزدیک به تاریخ استنساخ متن باشند تقریباً همیشه از نظر سالیابی اهمیت دارند و تاریخ اقدام را نشان می‌دهند. یادداشت‌های مکتوب در دیگر جاهای دست‌نویس مانند یادداشت مالکیت، در پایین بررسی خواهد شد. یکی از انواع جالب یادداشت‌های حاشیه‌ای در برخی از دست‌نویس‌های دربار مغول وجود دارد. مقامات رسمی کارگاه‌های درباری مغول گاهی بیرونی‌ترین کناره برگ را به عنوان نشانه‌ای برای تخمین مبلغ پرداختی به هنرمندان علامت می‌گذاشتند. عموماً هنگام متن و حاشیه کردن برگ‌ها این یادداشت‌ها را از بین می‌بردند. اما همکارم لاستی بقایای یادداشتی به تاریخ ۱۶۰۵/۵۱۰۱۴م در دست‌نویس شماره 14139، Or. یعنی «بُت حافظ»، را یافته است. این یادداشت، تاریخی را نشان می‌دهد که طبق فرمان جهانگیر برگ‌هایی به خط خوش‌نویس مشهور سلطان علی مشهدی مربوط به حدود ۱۳۰ سال پیش متن و حاشیه شدند و در حاشیه‌های آن مینیاتورها و تذهیب‌هایی نگاشته شد.

مهرها، نوشته‌ها و جز آن

نوشته‌ها و سجع مهرهایی که در بسیاری از دست‌نویس‌ها یافت می‌شود از نظر فایده‌ای که در سال‌یابی استنساخ دارند بسیار متفاوتند، گرچه هرگز خالی از جذبه نیستند. اگر دارای تاریخ یا متعلق به شخصی مشهور باشند این امر بر فایده‌شان، دست‌کم در دادن تاریخ اقدام کتابت نسخه‌ای، می‌افزاید. چنین نشانه‌های مالکیتی غالباً ناخوانا شده یا عمداً پاک و محو شده‌اند. سجع تاریخ‌دار مهرها تنها شواهد تقریبی برای سال‌یابی را به دست می‌دهند. اما تمام نوشته‌ها و یادداشت‌ها و سجع مهرها شواهد و اشاراتی در مورد تاریخ دست‌نویس و گاهی کل کتابخانه یا مجموعه‌ای به دست می‌دهند.

1. J. P. Losty, "The 'Bute Hafiz' and the development of border decoration in the manuscript studio of the Mughals", in: *Burlington Magazine*, London 1986.

بهترین و اطلاع‌رسان‌ترین نوشته‌ها و وقفیه‌ها و عرض‌دیده‌ها هستند که به ترتیب یادداشت واقف و بازرسی کتابخانه و خزانه سلطنتی‌اند. اهمیت این دو به خاطر میزان تفصیلی است که دارند. گاهی یادداشت‌های مربوط به امیر و سلطان حامی و سفارش‌دهنده تولید نسخه‌ای را می‌توان در میان تزئینات اسلیمی یا شمسه مذهب در آغاز دست‌نویس یافت.

شکل و قطع صفحه و صفحه‌آرایی

گرچه شکل و قطع کاغذ عنصری آرایشی نیست، عاملی است که معمولاً به ظاهر دست‌نویس و نه به جنبه‌های عملی آن برمی‌گردد. موارد استثنا عبارتند از تألیفات و سفینه‌ها و جنگ‌ها و بیاض‌هایی در قطع کوچک‌تر که بیاض تیموری اسکندر سلطان در کتابخانه بریتانیا (دست‌نویس شماره Add. 27261) نمونه بارز آن است. گویا ملاحظاتی عملی در باره قابل حمل بودن نسخه بر شکل کلی قطع و اندازه آن حاکم بوده است. منظورم از شکل کلی جزئیاتی است نظیر حالت کلی صفحه متن یعنی شمار سطور در هر صفحه، استفاده از مسطر یا دیگر اشکال خط‌کشی و جدول‌بندی، اندازه حاشیه‌ها و در نتیجه ابعاد سطح مکتوب و نسبت سطح مکتوب به سطح نانویس، طول و عمق سطح مکتوب، وجود «جا انگشتی» در حاشیه، ابعاد و رنگ جدول، خط‌کشی ستون‌ها و جدول دور مسطور^۱. متغیرهای دیگر عبارتند از رنگ و شمار قاب دور سطور و جدول‌بندی حاشیه‌ها، و فنون آرایش قاب‌های تزئینی و سرفصل‌ها و سرفصل‌ها (مثلاً هاشورکاری). فایده بررسی جدول‌بندی دست‌نویس‌های اروپایی در تعیین محل کتابت آن‌ها بر همگان آشکار است^۲. شاید پژوهش‌های بعدی بتواند نقش موارد فوق را به عنوان معیاری در ارزیابی تاریخ دست‌نویس‌های اسلامی نشان دهد.

۴. شواهد خط‌شناختی کهن پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سبک خط (یا خوش‌نویسی)

اجازه بدهید در بررسی مقوله شواهد خط‌شناسی ابتدا نگاهی به مسائل مربوط به سبک و شیوه خط و خوش‌نویسی بیفکنیم. همان‌گونه که اخیراً با مطالعه نقاشی و مینیاتورهای گام‌های بزرگی برداشته‌ایم، بررسی خوش‌نویسی اسلامی نیز خدمات شایانی به سال‌یابی دست‌نویس‌ها کرده است. انتشار شمار زیادی کتاب در این مورد این فایده را نیز داشته است که نمونه‌های بسیار زیادی از خطوط و خوش‌نویسی‌های مورد نیاز برای تحلیل پژوهش‌گران در این کتاب‌ها چاپ شده است. اما گرایش عمده بیشتر به دادن و بررسی نمونه‌هایی از اقلام سته

۱. نک: آکی‌موشکین و ایوانف، همان، ص ۴۸.

2. T. S. Pattie, "The ruling as a clue to the make-up of a medieval manuscript", in: *British Library Journal*, vol. 1 no. 1 (1975), pp. 15-21.

بوده است و نه قلم‌های نامشهور و کم‌استعمال یا سبک‌های نه‌چندان زیبا و گونه‌های جغرافیایی. به تازگی قلم‌هایی از این دست مانند «بھاری» در هندوستان از پرده‌انزوا بیرون آمده و زیبایی و حُسن و لطفِ آن‌ها مورد ستایش قرار گرفته است. صاحب‌نظران اکنون این قلم را مورد بررسی دقیق قرار می‌دهند.

مشکلِ همیشگی نبودنِ معیارهای متمایزکنندهٔ تاریخی بینِ خطوط و اقلامِ اصلی و فرعی است که بتوان بر اساس آن‌ها، خطوط و شیوه‌ها را طبقه‌بندی کرد و هر یک از عناصرِ خط را در جایگاهِ تاریخی و منطقه‌ای مناسبِ آن رده‌بندی کرد. قاعدهٔ عام این است که تغییراتِ سبکی به تدریج اتفاق می‌افتد. در این میان گاهی ابتکارها و نوآوری‌هایی صورت می‌گرفت که به علتِ گسترهٔ وسیع جغرافیایی دنیای فارسی‌زبان، فقط در محدوده‌ای خاص اشاعه می‌یافت؛ کلّ جهان اسلام که جای خود دارد. در نتیجه، گرچه فهرست‌نویسان بر طبقِ عادت، دست‌خطِ خاصی را به «احتمالاً سدهٔ ۱۷م» و جز آن نسبت می‌دهند آگاهانه و نیز ناآگاهانه می‌دانیم که در این زمینه هیچ تقویم و معیاری وجود ندارد.

وقتی سبک‌های خوش‌نویسی مطرح می‌شود برخی مسایلِ اصطلاح‌شناختی نیز پیش می‌آید که باید آن‌ها را حل کرد. بخشی از ناپدیدستی‌ها و تناقض‌ها هنگامی پیش می‌آید که زبان یا منطقه‌ای خاص اصطلاحی را در معنی خاصی به کار می‌برد.^۱ این مشکل تا حدودی به این دلیل است که برخی از تمایزاتِ اصطلاح‌شناختی، مانند تفاوتِ بینِ ریحانی و محقق، اگر ساختگی و جعلی نباشد، به درستی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.^۲ اما هنوز هم ممکن است مشکلِ اصلی در خود ماهیتِ دست‌خط باشد. به رغمِ وجود قواعدِ سفت و سختِ خوش‌نویسی، هیچ دو استادِ خطاطیِ اسلامی حرفِ واحدی را دقیقاً به یک شکل نمی‌نویسند. دیگر جای تعجبی ندارد که اغلبِ کاتبان از این قواعد عدول کنند. شاید عده‌ای از کاتبان می‌خواستند متن را با سرعتِ هرچه تمام‌تر، بدونِ افتادن در دام ناخوانایی، بنویسند. اما گاهی لغزش‌ها و ناخوانایی‌هایی پیش می‌آمد. احتمالاً اکثر کاتبانی که در دارالکتاب‌های عمده کار نمی‌کردند از نظرِ سواد و میزانِ آموزش‌های اکتسابی باید متفاوت بوده باشند. وقتی هدفِ عمده، یا تنها هدف، تولیدِ نسخه‌ای دیگر از متنِ خاصی بود آن‌ها دیگر الزاماً تحتِ هیچ اجباری احساس نمی‌کردند که باید با قواعد سبکی هماهنگ شوند. همین امر در موردِ مؤلفانی که اثرشان را می‌نوشتند صادق بود، به جز مواردی که می‌خواستند دست‌نویسی هنرمندانه به خطِ خود به امیر و سلطانِ حامی و هنرپرور یا عالمی تقدیم کنند. هدف و کارِ اصلیِ کاتب این بوده که متنی را تمام کند تا به استنساخِ متن دیگری برسد. امرارِ معاش و گذرانِ زندگی آنان به تولیدِ اثر با توجه به کمیت و نه کیفیتِ منوط بود. وضع عموماً بدین منوال بود. این حقیقت که مقدارِ معتناهی دست‌نویس فارسی به خطی زیبا و عالی یا دست‌کم خوش و تا حدودی واضح نوشته شده‌اند شاهدهی است بر اهمیتی که کاتبان -مانندِ دیگر هنرمندانی که دورهٔ شاگردی را می‌گذراندند و صنفِ خاص خود را داشتند- برای ارتقای معیارهای حرفهٔ خود قایل بودند.

1. P. Soucek, "The arts of calligraphy", in: *The arts of the book in Central Asia*; see p. 12.

۲. یروش، همان، ج ۲، ص ۱۳.

رسم الخط

منظور از «رسم الخط» شیوهٔ املا و چگونگی انتقال اصواتِ گفتاری به صورتِ نوشتار است. آنچه که در این جا برای ما مهم است میزانِ اختلافِ چنین نمودهای نوشتاری در تعبیرِ آن‌ها به قصدِ تعیینِ تاریخِ دست‌نویس‌ها است. تغییراتِ جزئی در رسم الخط (گرچه این اصطلاح در اصل به خوش‌نویسی مربوط می‌شود) امروزه در ایران همچنان وجود دارد. در دوره‌های آغازینِ تولیدِ دست‌نویس‌های فارسی - سدهٔ ۱۲ تا ۱۴م - گوناگونی‌ها و تنوع‌های زیادتری در رسم الخط وجود داشت. این امر در موردِ عربی باید در معیارینه‌سازیِ آغازینِ رسم‌الخطِ متنِ قرآن صادق بوده‌باشد. رسم الخطِ قرآن تأثیرِ بسیارِ زیادی بر شیوهٔ املاهای دیگرِ متونِ عربی گذاشت.

غیر‌کارشناسانِ برخی از ویژگی‌های تحوّلِ رسم الخطِ نوینِ فارسی را به‌خوبی می‌دانند. مثلاً حرفِ «ذال» در جایگاهِ پس از مصوّت در سدهٔ ۱۴م به «دال» تبدیل شد یا این‌که تقریباً در همین دورانِ صامت‌های «پ» و «چ» را به جای این‌که با دو نقطه بنویسند با سه نقطه نگاشتند. مطالعهٔ دقیق‌ترِ دست‌نویس‌های سدهٔ ۱۳ تا ۱۵م مشخص می‌سازد که این مطالبِ قواعدِ کلی هستند که می‌توان استثناهای فراوانی بر آن‌ها یافت. برای مثال چند نسخهٔ تاریخ‌دارِ مربوط به سدهٔ ۱۳م وجود دارد که در آن اثری از حرفِ «ذال» در جایگاهِ پس از مصوّت نیست. از سوی دیگر، در حُرّاجیِ اخیری در لندن دست‌نویسی به تاریخ ۸۳۶هـ به فروش رفت که دارای «ذال» در جایگاهِ پس از مصوّت بود، اما هیچ عنصرِ کهنِ رسم الخطّی نداشت، و این مورد استثنا نیست.

منبع بسیار جالب و ارزش‌مند در این مورد مقالهٔ جلالِ متینی در موردِ رسم الخطّ دست‌نویس‌های فارسی در سدهٔ ۱۲/۵ است.^۱ متینی در مقاله‌اش فهرستِ کاملی از حروفِ موجود در دست‌نویس‌های موردِ بررسی‌اش ارائه می‌دهد و گوناگونیِ گسترده‌ای از ارزش‌های املاهای بینِ دست‌نویس‌هایی تقریباً متعلّق به دورهٔ واحدی را آشکار می‌سازد. بیشترِ صورت‌های کهن‌تری را که در نسخه‌های سدهٔ ۱۲م به‌کار رفته است می‌توان در دست‌نویس‌های سدهٔ ۱۴م نیز یافت. مثلاً اتّصالِ حرفِ «ب» آغازین به بالای سرکشِ حرفِ «کاف» («یا گاف») بعدی در فعلِ شرطی، و دیگری «یای» پایانی با دو نقطهٔ زیرین در کلماتِ فارسی. تبدیلِ «کاف» به «گاف» با گذاشتنِ همزه‌ای بالای «کاف» («کُ») یکی از ویژگی‌های سدهٔ ۱۱م است که تا سدهٔ ۱۹م در هند یافت می‌شده است. به رغمِ این هشدارها، نگارنده به فایدهٔ قواعدِ کلیِ رسم الخطّی اعتقاد دارد و معتقد است که رسم الخطّی یکی از مهم‌ترین معیارهای سال‌یابیِ دست‌نویس‌ها است.

قبل از پایانِ این مبحث شاید بهتر باشد که یکی دیگر از جنبه‌های دست‌نویس‌های قدیمیِ دیوانِ شمس تبریزی را ذکر کنیم. مقایسهٔ دو نسخه از متنِ واحدی، دو دست‌نویسِ ناقص، که به دستِ کاتبِ واحدی به فاصلهٔ

۱. «رسم الخطّ فارسی در قرن پنجم هجری»، در: مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات مشهد، سال سوم، ش ۳-۲ (مشهد، ۱۳۴۶هـ/ش)

پنج سال نوشته شده بسیار جالب است. فردی به نام احمد بن محمد النساج المولوی دیوان شمس یا بخش‌هایی از آن را در ۷۲۳هـ و دوباره در ۷۲۷هـ کتابت کرد و به این موضوع به روشنی در انجامه‌های این دست‌نویس‌ها تصریح شده است: نسخه کتابخانه‌ی آتاتورک (کتابخانه بلدیّه سابق) به شماره K/M. C. 17، و نسخه کتابخانه گدیک احمد پاشا به شماره ۱۸۲۳۳، افیون قره حصار^۱. هر دو نسخه به خط نسخ جلی، مدوّر و بسیار واضحند. (مرکّب مورد استفاده به‌طور غیر معمول مشکئی است که این امر کمکی شایانی به خواندن متن می‌کند). هیچ تفاوت مهمی بین شکل کلی حروف دو دست‌نویس را نتوانستیم تشخیص دهیم. سه مورد از ترجیحات مولوی را می‌توان در هر دو دست‌نویس از نساج المولوی کاتب خودمان یافت. مشخص نیست که او در هر دو مورد از نسخه واحدی نقل کرده است. این دو نسخه در این سه ترجیح مورد نظر تنها در یک واژه متفاوتند (نک: ترجیح بیست و سوم). نسخه M. C. K/ 17 «شَدَن» دارد در حالی که در تمام دیگر نسخه‌های قدیمی «شَوَذ» آمده است. در مورد نسخه M. C. K/ 17 که به خاطر صاحب قبلی اش، «معلم جودت» نام گرفته است، مؤسسه فرانسوی در استانبول جایگاه مناسبی به نظر می‌رسد که ادعا کند این دست‌نویس «برادری» در کتابخانه ملی فرانسه در پاریس دارد. بلوشه این قطعه را (به شماره Supplément Pers. 823)، به اختصار در فهرست دست‌نویس‌های فارسی (ج ۳، ص ۴۳۴) توصیف کرده است. این موضوع را در سایه لطف کتابخانه ملی فرانسه که میکر و فیلم دست‌نویس فارسی را در اختیارم گذاشت دریافتیم. اتفاقاً محتمل‌ترین توجیه برای این تصوّر بلوشه در مورد تاریخ ۱۲۶۵هـ برای این قطعه دست‌نویس این است که او عبارات بالای هر شعر (افاض الله نوره، علیه اشرف التّعیات) را چنین تعبیر کرده که شاعر در زمان استنساخ این دست‌نویس هنوز در قید حیات بوده است.

● مشکلات روش‌شناختی

در بررسی انواع گوناگون شواهد مفید در سال‌هایی نسخه‌های خطی فارسی با عواملی چند رو به رو شده‌ایم که به نحوی مانع کار ما در تعیین تاریخ می‌شوند. این امر ممکن است به‌طور غیر منتظره بر پیشرفت و افزایش آگاهی ما سایه افکند. اجازه بدهید اکنون برخی از این مشکلات را بررسی کنیم و کاری کنیم که این تصوّر خوش‌بینانه‌تر شود. شاید با دقت در ساخت زیربنایی این مشکلات بتوانیم اقداماتی انجام دهیم تا دانش ما را در مواردی که به آن می‌پردازیم و به‌طور کلی در نسخه‌شناسی اسلامی افزایش دهد و ژرفا بخشد.

۱. برگ‌های آخر دست‌نویس‌های شماره ۱۸۲۳۳ و ۱۸۲۲۵ افیون قره حصار، دارای انجامه، (دومی به تاریخ ۷۰۳هـ که به زمانی قدیم‌تر اشاره دارد) از جمله نمونه‌هایی است که در آغاز تصحیح فروزانفر از کلیات شمس یا دیوان کبیر، ج ۷، تهران ۱۳۴۵هـ / ۱۹۶۶م، چاپ شده است.

نبود پژوهش هماهنگ و سازمان‌یافته

مطالعات نسخه‌شناسی و خط‌شناسی کهن، مانند بیشترِ دیگر رشته‌های تخصصی کوچک از قبیل مطالعات شرق‌شناسی، کاری است فردی برای کسانی که اقبال، یا بداقبالی، عشق و علاقه به آن‌را دارند. شاید بهتر باشد تا حدودی و در اموری از همکارانمان که در مورد دست‌نویس‌های غربی مطالعه می‌کنند سرمشق بگیریم. آنان در سازمان‌های علمی گرد هم آمده‌اند، طرح‌های پژوهشی مشترک انجام می‌دهند، و گاهی در کسب کمک‌های مالی برای پژوهش‌ها و انتشار کتاب و نشریه موفقیت‌هایی به دست می‌آورند.

نبود یکدستی در استفاده از اصطلاحات توصیفی

واژه‌های «عنوان» در کتاب یک پژوهش‌گر همان «سرلوح» در واژگان محقق دیگری است. به عبارت دیگر، در حوزه مطالعاتی ما هیچ‌گونه اصطلاح‌شناختی یکدست و مورد قبول عام وجود ندارد و این امر ممکن است موجب اشتباه و تفسیر غلط شود. به دلیل تفاوت‌های ذاتی زبان‌ها، مقدار مشخصی از اختلافات واژه‌شناختی پذیرفته است. از سوی دیگر، وقتی موضوعات مربوط به خطاطی مطرح می‌شود مسایل مورد اختلاف و بحث‌انگیز در مورد تفاوت‌های ظریف بین خطوط ثلث و نسخ و مرز بین آن‌ها پیش می‌آید. موارد این‌چنینی اندک نیست. بهتر آن است که همه ما از اصطلاحات فارسی واحدی برای اشاره به مفهوم واحدی استفاده کنیم. این امر مستلزم تألیف فرهنگ و واژگان اصطلاحات فارسی، و همچنین عربی و ترکی (و شاید زبان‌های دیگر) است. مطالب بسیار ارزش‌مندی در باره اصطلاحات نسخه‌شناسی فارسی در مقاله‌ای از آنجلو میکله پیه‌مونتیسه تحت عنوان «مشکلات مطالعه و معیارهای فهرست‌نویسی دست‌نویس‌های فارسی» به زبان ایتالیایی در نشریه واژه‌نامه‌ای است که در صفحات ۱۳۱-۹۹ کتاب نه‌چندان مشهوری به زبان روسی در باره ویژگی‌های هنری و فنی دست‌نویس‌های خاورمیانه آمده است.^۱

1. A. İ. Kaziev (Adil Yusuf oğlu Gaziev), *Khudozhestvenno-tekhnicheskie materialy i terminologiya srednevekovy knizhnoy zhivopisi, kalligrafii i perepletnogo isskustva*, Baku, 1966.

فرهنگی از اصطلاحات فنی ترکی نسخه‌شناسی و هنر کتاب‌پردازی به تازگی به چاپ رسیده است:

M. E. Özen, *Yazma kitap sanatları sözlüğü*, Istanbul, 1985.

نبود فهرست کامل و انتشار یافته تمام دست‌نویس‌ها

بیشتر شرق‌شناسان از عظمت و اهمیت این مشکل خاص تا حدودی آگاهی دارند، زیرا این مسئله بر بسیاری از مؤسسات از جمله بر برجسته‌ترین سازمان‌ها حاکم است. وقتی متصدی واحدی مسئول نه تنها دست‌نویس‌ها بلکه کتاب‌های چاپی (شاید به زبان‌های گوناگونی) و نیز اجرای امور اداری و وظایف دیگر است، فهرست‌نویسی درست دست‌نویس‌ها و انجام پژوهش‌های جدی درباره آن‌ها مشکل است، چه برسد به تدوین فهرستی کامل. کتابخانه بریتانیا به هیچ وجه تنها سازمانی نیست که انبوهی از مواد منتشر نشده دارد. برن‌یاوم اخیراً در یک رشته مقاله وضع فهرست‌نویسی ترکی در سراسر جهان، کشور به کشور، را بررسی کرده است.^۱ یافته‌هایش غم‌انگیز است. دست‌کم خبرهای نویدبخش تری از ایران که اخیراً فهرست‌های خوبی منتشر کرده است می‌رسد.

یک چاره کار انتشار فهرست‌های مختصر به عنوان مقدمه‌ای بر چاپ فهرست توصیفی کامل، و نه به عنوان جایگزین نهایی آن، است. انتشار مجله تخصصی جدید بیان یوست ویتکام تحت عنوان دست‌نویس‌های خاورمیانه (*Manuscripts of the Middle East*) مسلماً همکاری و مکاتبه بین فهرست‌نویسان سازمان‌ها و کشورهای مختلف را ترغیب خواهد کرد. نیاز دیگر، که در بالا بدان اشاره شد، انتشار نمونه‌هایی از انواع خطوط است.^۲

دانش ناکافی در باره زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی تولید دست‌نویس در دوره میانه اسلامی

شاید اهمیت این دانش نامشهودتر از اهمیت فهرست‌نویسی کامل دست‌نویس‌ها باشد. به هر حال، بدیهی است که اطلاع کافی در مورد دست‌نویس به عنوان اثر هنری و به منزله سندی ادبی به آگاهی درست از زمینه‌های تاریخی و فرهنگی آن بستگی دارد. از دیدگاه مورخ ادبی می‌توان پرسید که: چرا این متن در آن زمان و مکان خاص تولید یا استنساخ شده است؟ هرگونه اطلاعاتی در مورد شرایط و مقتضیات تولید دست‌نویسی خاص برای محقق نسخه‌شناسی بالقوه حائز اهمیت است. مقاله اخیر از آکی موشکین ثابت می‌کند که منابع تاریخی و استنادی بیش از آن‌چه که انتظار می‌رود در دست است.^۳ شمار ارجاعاتی که در این مقاله به آثار پژوهش‌گران شوروی

1. "Turkish manuscripts: cataloguing since 1960 and manuscripts still uncatalogued", in 5 parts, *Journal of the American Oriental Society*, 103 (1983), pp. 413-420, 515-532, 691-707; 104 (1984) pp. 303-314, 465-503.

۲. یکی از کارهای پیشاهنگ در این زمینه عبارت است از:

A. J. Arberry, *Specimens of Arabic and Persian palaeography*, London 1949.

3. "Zametki o persidskoj rukopisni knige i ee sozdateliakh", *Ocherki istorii kul'tury srednevekego Irana*, Moscow, 1984. Compare the discussion of Pashto ms. production in V. V. Kushev, *Afganskaia rukopisnaia kniga*. Moscow. 1980.

شده مطلوبیت برقراری ارتباط و مکاتبه با آن‌ها را توجیه می‌کند. قدرت نسبی که مطالعات نسخه‌شناسی در اتحاد شوروی [سابق] را این چنین غنی ساخته تصادفی نیست. این امر نشان‌گر اهمیتی است که آنان برای مؤسسات مطالعات شرقی در فرهنگستان علوم چند جمهوری قایلند. مجموعه‌های دست‌نویس‌های آنان - که مراکز تحقیقاتی نیز هستند - از اعتبار خاصی برخوردار است.

قلم اسناد زندگی‌نامه‌ای، تاریخی و جغرافیایی در مورد کاتبان و محل‌های کتابت

پر واضح است که این مشکل با مسئله قبلی ارتباط دارد. اطلاعات زیادی درباره کارگاه‌هایی داریم که نفیس‌ترین دست‌نویس‌ها را برای دربارها یا دیگر امیران و حامیان هنر و ادب تهیه می‌کردند و معلوماتی درباره شماری از خطاطان برجسته و زندگی حرفه‌ای و خلقیاتشان از تذکره‌ها و منابع تاریخی کسب کرده‌ایم. برای مثال مورخان هنر بخش عظیمی از تاریخ دارالکتب امپراتوری مغول در زمان اکبر را تدوین کرده‌اند. اما مطالبی که کم‌تر اطلاعی درباره آن‌ها داریم از جمله عبارتند از اسناد روش‌شناختی در باره نام و فعالیت تمام کاتبان مشهور با تاریخ انجامه‌ها، محل‌های جغرافیایی، و ویژگی‌های سبک خوش‌نویسی آن‌ها و نوع دست‌نویس‌هایی که روی آن کار می‌کرده‌اند. این امر در مورد نقاشان، مذهبیان، صحافان و دیگر هنرمندان نیز مصداق دارد. شاید چنین اندیشه و انتظاری بسیار بلندپروازانه باشد، اما در واقع بسیاری از این مواد خام در فهرست‌های دست‌نویس‌های جهان موجود است. استخراج آن‌ها و تأسیس یک پایگاه داده‌ها ممکن است روزی عملی شود. در عین حال، شاید گردآوری این داده‌ها و دیگر انواع اطلاعات در حوزه نسخه‌شناسی اسلامی و خط‌شناسی کهن عرصه همکاری پرثمر بین همکارانی در این رشته باشد که از صبر و تعهد برخوردارند.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی